

پیوند تصوف و تشیع در قرن نهم هجری در ایران

پوراندهخت رمضان جماعت^۱

ناصر جدیدی^۲

مسعود محمدی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۱۷

چکیده

توسعه فوق العاده تصوف و ازدیاد خانقاه‌ها از ویژگی‌های قرن نهم هجری در ایران است. از دیگر سو آغاز این قرن، یک مقطع حساس در تاریخ تشیع ایران بشمار می‌رود. چرا که تصوف در این دوره حلقه پیوند تسنن و تشیع گردیدوبه نوعی می‌توان گفت ما در این دوره به پدیده‌ای جدید بنام تسنن دوازده امامی بر می‌خوریم که در تاریخ ایران بعد از اسلام بی نظیر بود؛ و همین موضوع موجب گسترش و نفوذ تشیع در بسیاری از سر زمین‌های اغلب سیر بود. ای جدید بنام تسنن دوازده امامی بر می‌خوریم نی مذهب نقش مهمی ایفا کرد. بسیاری از فرقه‌های فکری و مذهبی با رویکرد تشیع نظیر حروفیه، نوربخشیه، مشعشعیه، نعمت الهیه و صفویه و ... در انتقال رویکرد فکری ایرانیان از تسنن به تشیع در این قرن در نهایت زمینه‌های ظهور حکومت شیعی مذهب صفویه را از هر حیث فراهم آوردند. مساله اساسی این تحقیق بررسی شکل‌گیری پیوند میان تصوف و تشیع و تبیین آثار و پیامدهای آن می‌باشد. در پاسخ به این سوال این فرضیه مطرح می‌گردد که فضای سیاسی و اجتماعی ایران بعد از حمله مغول و تیمور و تسامح مذهبی حاکم در این دوره بستر مناسبی برای فعالیت‌های تبلیغی مشرب‌های تصوف و رهبران شیعی فراهم کرد و آنها را به هم نزدیک کرد. بطوریکه در آینده‌ای نه چندان دور غلبه نهایی تشیع را با ظهور دولت صفوی در ایران به ارمغان آورد. هدف این تحقیق واکاوی جریان‌های فکری و مذهبی خصوصاً در حیطه تصوف و تشیع در قرن نهم هجری و تاثیر آن بر شرایط سیاسی و اجتماعی ایران در ابعاد مختلف آن در دوره‌های بعد است.

کلید واژه‌ها: تشیع، تصوف، تسنن، تیموریان، حروفیه

^۱ دانشجوی دکتری تاریخ، دانشکده علوم انسانی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران (pouranramezanjamaat@gmail.com)
^۲ دانشیار گروه تاریخ، دانشکده علوم انسانی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران (نویسنده مسئول) (jadidi_naser@yahoo.com)
^۳ استادیار دانشگاه فرهنگیان قزوین، قزوین، ایران (Masood.mohammdi93@yahoo.com)

مقدمه

بسط و توسعه فوق‌العاده تصوف و گسترش خانقاه‌ها از ویژگی‌های بارز فکری و مذهبی قرن نهم هجری در ایران است. جاذبه عرفان و تصوف ایرانی سلاطین تیموری را بر آن داشت تا از محضر معنوی عارفان و صوفیان بهره گیرند و آنها را گرامی دارند. خود تیمور با اینکه بسیاری از محققین وی را یک فرصت طلب مذهبی معرفی کرده‌اند ولی به نظر می‌رسد حداقل به رهبران طریقت و متصوفین سرشناس اعتقاد قلبی داشته است از جمله آنها باباسنکو، ابوبکر تایبادی، سید برکت، حافظ و بسیاری دیگر را می‌توان نام برد.

شاهزادگان و بزرگان دولت تیموری نیز در همه حال جانب علما و به خصوص مشایخ صوفیه را نگه می‌داشتند. گرچه گاهی نیز تیمور و جانشینانش با برخی سران تصوف شدت عمل نشان می‌دادند مانند آنچه که تیمور و شاهرخ با حروفیان کردند.

البته گرامیداشت عرفا و صوفیان از طرف تیموریان یک روی دیگر نیز داشت و آن اقبال و احترام و پایگاه اجتماعی این قشر در میان مردم بود. در قرن نهم روح مذهبی که در طول تاریخ ایران بر همه مسائل اجتماعی سایه انداخته بود بیش از پیش تقویت شده و ادیان و مذاهب غیر اسلامی ضعیف شدند. این موضوع هم به دلیل روش خود سلاطین تیموری بود و هم اینکه پس از حمله مغول و نابسامانی اوضاع مردم زمینه مساعدی برای تقویت مذهبی و التجاء به درگاه الهی فراهم شده بود. تیموریان نسبت به علمای مذهبی و مشایخ متواضع و مهربان بودند و بر بسیاری از جنگ‌ها و لشگرکشی‌های خود رنگ مذهبی می‌دادند. از سوی دیگر آنها از نیروی مشایخ و مریدان آنها برای نیل به اهداف سیاسی خود استفاده می‌کردند. در یک جمع بندی می‌توان گفت که تمسک به مذهب یکی از تلاش‌های عمده تیموریان در جهت کسب مشروعیتی بود که در راه حفظ حکومت بدان نیاز داشتند. زمامداران تیموری و حتی پس از آنها قراقویونلوها و آق قویونلوها به خوبی دریافته بودند که در گفتمان فکری تشیع و تصوف در جامعه آن روز ایران به شدت در حال گسترش بوده و برای رسیدن به یک حکومت مرکزی مطلق دیگر نمی‌توان بر پایه عقاید مذهبی صرفاً تسنن مانند سلسله‌های ماقبل خود نظیر سلجوقیان رفتار نمود. آنها سعی زیاد کردند میان مذهب رسمی تسنن و سایر فرقه‌ها نظیر تصوف و تشیع عقد اخوتی ایجاد کنند و برای همه آنها احترام قائل شوند و نتیجه این امر قدرت یابی روزافزون تشیع بود که با تکیه بر تصوف توانست نهایتاً با ظهور دولت صفوی رسمیت مذهبی را از تسنن به تشیع در ایران از آن خود کند.

نقش تصوف در گسترش تشیع در ایران در قرن نهم هجری

یکی از ویژگی‌های قرن نهم هجری در ایران احترام سلاطین و شاهزادگان و حکام این دوره به صوفیان و عارفان بود و همین موضوع موجب شد مساجد، مدارس، مکاتب و خانقاه‌های بسیاری در سراسر کشور ساخته شود و دین و مذهب در جنبه‌های مختلف زندگی مردم ظاهر شد. علی‌رغم اینکه در دوره تیموریان ظاهراً از رسمیت مذهب تسنن حمایت می‌شد و از سب و دشنام به شیخین جلوگیری می‌نمودند (سمرقندی، کمال الدین عبدالرزاق، مطلع سعدین و مجمع بحرین ج ۲ ص ۷۱۶) ولی شیعیان نیز در دوره تیموری می‌توانستند به راحتی مذهب خود را تبلیغ کنند.

عصر تیموریان را به لحاظ گسترش تشیع می‌توان از عوامل زمینه‌ساز رسمی شدن مذهب تشیع در دوره صفویان قلمداد کرد. سوال این است که گسترش تشیع در این دوره معلول چه عواملی بود و تصوف در این راستا چه نقشی داشت؟ ارتباط تشیع و تصوف در این دوره پدیده‌ای پیچیده و بدیع بود که در واقع در تبیین این دو حقیقت معنوی و دینی به یک ساحت یا بعد اسلامی مواجه نیست. گویی این هردو مشرب فکری و مذهبی موجودیت خود را در دیگری می‌یافت.

از سوی دیگر اسلام به دو فرقه مهم تسنن و تشیع تقسیم شده است که می‌توان گفت ساختار افقی دین را می‌سازند. اگر دین تنها جهت ارتباط فوق‌الذکر بود، توضیح و تبیین آن تا حدودی آسان بود ولی حقیقت بعد باطنی اسلام که در فضای تسنن، تقریباً به طور کامل با تصوف ارتباط یافته به نحوی که بر کل ساختار شیعه تاثیر نهاده است که می‌توان گفت باطنی‌گرایی به صورت تصوف در میان اهل سنت تولد یافته است. از نظر اهل سنت تصوف همانندی‌هایی با تشیع دارد و از جهاتی حتی با آن اشتراک دارد چنان که شخصیت مهمی چون ابن‌خلدون این موضوع را اینگونه بیان می‌کند:

«هم متصوفه به قطب و ابدال عقیده‌مند شدند و گویی آنها در این عقیده از مذهب رافضیان درباره امام و نقیبان تقلید کردند و اقوال شیعیان آن را با عقاید خود در آمیختند و از شیعیان اقتباس کردند و در آن فرو رفتند به حدی که مستند طریقت خود را در دیانت و پوشیدن خرقه‌ای قراردادند که علی (علیه السلام) آن را بر حسن بصری پوشانیده و از وی وعده به التزام طریقت گرفته بود و این سر منشا گرایشی است که بعدها با نام تصوف مطرح گردید البته این جا منظور از اصطلاح تشیع همان تعالیم باطنی پیامبر صلوات الله علیه است هر یک از دو دیدگاه مزبور جنبه‌ای از یک حقیقت را بیان می‌کنند که در دو عالم تسنن و تشیع جلوه دارد و آن حقیقت باطنی‌گرایی اسلامی یا عرفانی است.» (ابن‌خلدون، ۱۳۳۶، ص ۶۳۱) در این زمان تصوف و تشیع به دنبال راههای بدیعی بودند که

اندیشه‌های خود را بدان وسیله به مردم عرضه کنند؛ چنان که حروفیان با تمسک به نقش حروف و با ترکیبی از اندیشه‌های فلسفی نوافلاطونیان و تفکر دینی ایرانیان قبل از اسلام و تعالیم بدعت آمیز اسماعیلی و دیگر فرق اسلامی و نیز اعتقادات مذهبی مسیحیان در یک فرایند تکمیلی جمع و در قالب یک محفل فکری جدید عرضه کردند. این گروه بعدها وارد تکاپوهای سیاسی-اجتماعی شده و تأثیرات عمیقی در ایران و آناتولی گذاشتند و از دل آن نهضت یک تفکر جدید به وجود آمد که با اعتقاد به نقطه جنبش نقطویان را به راه انداخت. در این دوران یک فقیه شیعی خصوصیات یک صوفی کامل عیار را با خود داشت و یک صوفی محض نمونه‌ای از یک متکلم شیعی جلوه می‌نمود و چنان که پیداست این همه بر یک اساس فلسفی استوار بود که عنصر شیعیانه را به شکل ترکیب فلسفی پایداری رنگ صوفیانه می‌زد و فلسفه‌ای مربوط به اندیشه‌های وحدت وجودی و نظریات فیضی و صدور و اشراق (شیبی، ۱۳۸۰، ۱۶۶) آنچه که سبب اختلاط تصوف و تشیع گردید، نقاط مشترکی بود که در این میان وجود داشت. یکی از این نقاط مشترک در داشتن اسوه‌ها و الگوهای بود که در هر دو نحله مطرح بود. در تشیع امامان سر سلسله دار امامت و ولایت و اخلاق بودند. در تصوف نیز مشایخ صوفیه و بزرگان آنان از چنین جایگاهی برخوردار بودند. در رأس این چهره‌ها شخصیت امامان بزرگوار بود که به تدریج صوفیان اهمیت و موقعیت آن‌ها را درک کردند و شرح حال آن‌ها را در آثار خویش آوردند. مفهوم ولایت یکی از مفاهیم مشترکی بود که پل انتقال تأثیر و تاثر میان تشیع و تصوف به حساب می‌آمد. در این میان، شخصیت امام علی علیه السلام بهترین موضوع برای پیوند یاد شده محسوب می‌شد.

به هر روی در جریان تأثیرگذاری تصوف بر تشیع، اندک اندک مبانی نظری تصوف به مجموعه معارف شیعه افزوده شد. تصوف در قرن هشتم و نهم حلقه ارتباط تسنن و تشیع و پیدایش تشیع معتدل و تسنن متشیع منجر گردید. در برخی از این آثار خاستگاه تشیع و تصوف یکی شمرده شده است. بر پایه این نظریه، نمود عالی این وحدت در عصر ایلخانی و تیموری پدیدار شده است. (بطروشفسکی، ۱۳۵۵، ص ۲۶۳)

در حالیکه عده‌ای دیگر این باور را نادرست می‌دانند و عده‌ای دیگر نیز ضمن رد این ادعا اصولاً نگاهی مسالمت‌آمیز و مثبت به تصوف و صوفیان نداشته و نقدهای تند علیه آن و معتقدان به ارتباط آنها با تشیع نگاشته‌اند. نظریه تند و افراطی عدم ارتباط میان تشیع و تصوف در هیچ یک از دوره‌های تاریخی به دلیل ناسازگاری با واقعیات مسلم تاریخی قابل پذیرش و دفاع نیست. همانطور

که عموم جریان‌های اجتماعی و فکری شیعی در این عصر با تعالیم صوفیه مرتبط بوده است. جنبش‌هایی مانند سربداران، مرعشیان، حروفیه، صفویان، نوربخشیان، نقطوبان، نعمت‌اللهیه و مشعشعیان مسقیماً تحت رهبری کسانی بودند که یا به یکی از شعب و فرق صوفیه منتسب بوده‌اند و یا خود از صوفیان بزرگ به شمار می‌رفته‌اند.

در نفوذ روز افزون تشیع در میان تصوف ایرانی «مکتب کبرویه» اهمیت ویژه‌ای داشت. گذر تدریجی و غیر محسوس از تسنن به تشیع که نخستین بار در طریقه کبرویه ظاهر شد، تاثیر عمیقی بر اسلام در ایران گذاشت و زمینه رسیدن به تشیع آشکار عصر صفوی را فراهم نمود. از نظر گرایش‌های شیعی طریقه کبرویه تنها نمونه شیعی نوظهور نبود که در آن زمان در ایران آغاز شد. یک طریقه دیگر نیز به نام شیخیه جوریه در خراسان پدید آمد. ترکیب تشیع با تصوف و ضرورت وجود و شناخت یک مهدی در نهضت سربداران قرن هشتم سابقه داشت و قرن هشتم/چهاردهم در این نهضت آن عناصری دخیل بودند که به نهضت‌های اعتراضی مذهبی این قرن اختصاص داشت و در همه آنها مشترک بود. (پژوهش دانشگاه کمبریج، ۱۳۸۲، ص ۲۹۹) درباره علت نزدیکی مسلم و بدون تردید تشیع و تصوف در این عصر نیز نظریات مختلفی وجود دارد. گاه گفته شده که چون منزلت تصوف پس از سقوط بغداد نزد حکمرانان و مردم جامعه بالا رفت، شیعه به سمت آن رفت تا برای دست یافتن به مقاصد خود از آن بهره گیرد. تصوف نیز از لحاظ اساس و ریشه و مقامات معنوی و خصوصیات پیشوایان و رابطه تشیع و مرید و غیره پایه‌پای تشیع پیش می‌رفت و از اینجاست که می‌بینیم با آن که ائمه شیعیان را از پیروی صوفیان برحذر می‌داشتند ولی به لحاظ تقیه یا جلب قلوب مردم از راه صوفیگری تظاهر به تصوف را برایشان جایز می‌دانستند گاه در مقابل این نظریه گفته شده که چون صوفیان غیر علوی متوجه شدند که تصوف کم‌کم به تشیع می‌گراید از آن ترسیدند که موقعیت آنها به خطر افتد و ولایت منحصر به علویان شیعه مذهب شود به تشیع گرویدند و بعضاً نسب علوی هم برای خود دست و پا کردند و بر اساس نظریه‌ای دیگر چون شیعه در حوزه علوم عقلی خود را از حصار کلام بیرون کشید و به حوزه فلسفه هم وارد شد و فلسفه نیز پیش از آن رنگ تصوف به خود گرفته بود؛ چراکه تصوف نیز از بسنده کردن به مسائل ذوقی به تنگ آمده و به مباحث عقلی روی آورد و در نتیجه نه تنها رنگ فلسفی به خود گرفت؛ بلکه به فلسفه نیز رنگ تصوف زد در نتیجه تشیع و تصوف در وادی فلسفه به یکدیگر رسیدند و به بیانی دیگر تشیع برای رسیدن به تصوف از برزخ فلسفه گذشت. این گرایش در میان شیعه حله که ظهور

عادی مهدویت و بنیانگذاری فرقه‌ها هیچگاه در آنجا قطع نشده بود و به سمت یک علوی آملی که بدان شهر آمده و سکنی گزیده بود آغاز شد. (همان، ص ۹۰) در جنوب ایران و در همسایگی قراقویونلوها مشعشعیان به قدرت رسیدند.

آنان دارای عقاید غالبانه‌ای بودند و بین قراقویونلوها و مشعشعیان رابطه خصمانه برقرار بود. محمد بن فلاح رهبر مشعشعیان در ابتدا گرایش شیعه دوازده امامی داشته است ولی به تدریج با بالاگرفتن کارش به سوی غلات شیعه کشیده شد. در مرحله بعدی محمد بن فلاح به خود یک هیأت و عنوان صوفیانه داد. آنگاه شروع به اظهار برخی دعاوی نمود (شیبی، ص ۲۸۷) پیروان وی خود را پیشگامان مهدی می‌نامیدند و ظهور نزدیک او و استقرار حکومت مساوات عمومی و عدالت را بر روی زمین مژده می‌دادند. قاضی نورالله شوشتری در مورد او گوید:

«او می‌گفت من تسخیر عالم خواهم کرد و مهدی موعود منم و ... چون این سخنان به شیخ احمد بن فلاح رسید به قتل وی فتوا داد.» (شوشتری، ص ۳۹۸-۳۹۷).

نور بخشیه از فرق مهم تصوف در قرن هشتم و نهم هجری به شمار می‌رفتند که در تشیع تندرو تر از بقیه بودند. سید محمد نوربخش (۸۶۵ - ۷۹۵ هـ ق) و سید محمد مشعشع (متوفی ۸۷۵ هـ ق) هر دو از شاگردان ابن فهد عاملی عالم و فقیه و زاهد معروف بودند که در انجام علوم ظاهری هر کدام طریقه خاصی را برای تبلیغ و ترویج اندیشه‌های خود برگزیدند. نوربخشیه برخلاف حروفیه که شعارشان رنگ سفید بود، رنگ سیاه را به علامت تعزیت شهدای کربلا برگزیدند (همان، ص ۳۱۳) اینها تنها فرقه‌ای از تصوف بودند که در قرن نهم هجری به نوعی «قیام» متوسل شدند. نهضت نوربخشیه یک نوع گرایش انقلابی را در افق سیاسی عهد تیموریان نمایان کرد و به صورت نوعی قیام شیعی با شعار مهدویت تجلی یافت. در واقع نیز از دیدگاه سیاسی نوعی قیام بر علیه حکومت شاهرخ بود. طی این قیام سید محمد دعوی مهدویت نمود قیام نور بخش به اصرار خواجه اسحاق که خود در صدر قیام علیه شاهرخ تیموری و تشکیل یک دولت صوفیانه با گرایش شیعی بود صورت گرفت. وی در محمد نوربخش ویژگی‌هایی را یافت که می‌توانست با کمک آن به اهداف خود دست یابد. از این رو اصرار زیادی داشت که علوی بودن او را از طریق مکاشفه صوفیانه مؤکد سازد تا بتواند عامه مردم به ویژه صوفیان را به جمع شدن به دور او به عنوان مهدی ترغیب کند. با علنی شدن قیام، نوربخش دستگیر شد و خواجه اسحاق و برادرش و گروهی از مریدان پرشور او کشته شدند (محمدی، ۱۳۹۶ ص ۲۳۹-۲۳۸). سلسله بکتاشیه از جمله جنبش‌هایی بود که در ظاهر خود

را از اهل سنت و جماعت معرفی می‌کردند ولی در عمل و رفتار و اعمالشان آن به غلات شیعه شبیه بودند به همین جهت هم در میان اهل سنت مورد پذیرش قرار گرفت و شیعیان نیز طرفدار وی شدند. رهبر این فرقه فردی به نام سید محمد رضوی نیشابوری معروف به «حاجی بکتاش ولی» از سادات رضوی بود او در سال ۷۸۳ هـ ق در نیشابور متولد شد و نزد علی احمد یسوی درس خواند. او بعدها از پیشروان بزرگ قرن هشتم شد که عقایدش در قرن شانزدهم میلادی در آناتولی یعنی آسیای صغیر گسترش یافت. عقاید آنها شبیه قزلباشیه و علی‌اللهیان کرد است (سلطانی، بی تا، ص ۱۱۶)

پیروانش در طعن و لعن مخالفان شیعه اثنی عشری تند و متظاهر و در اقامه مراسم تعزیت عاشورا مصر بودند. شعارشان جامه سپید بود و از جامه کبود که شعار امویان است نفرت داشتند (شیرازی، ۱۳۷۱، ص ۱۵۵) عقاید بکتاشیه و حروفیه به آراء اهل حق نزدیک است آنها تحت تاثیر تالیث مسیحیت به الله، محمد، علی معتقدند. به طور کلی تصوف شرق ایران تحت تاثیر افکار بودایی قرار گرفت و تصوف غرب ایران متأثر از مسیحیت بود نهضت مرعشیان نیز به لحاظ رشد مذهب شیعه دوازده امامی در مازندران شکل گرفت و به نواحی مجاور گسترش یافت. مرعشیان هم با تکیه بر صوفیان و درویشان کسب قدرت نمودند. قوام الدین بنیانگذار حکومت مرعشیان شاگرد سید عزالدین سوغندی سربدار بود. سید قوام الدین با توجه به گرایش‌های دوازده امام سربداران که هاله‌ای از تصوف داشت تحت تاثیر آنان قرار گرفت. در واقع ایدئولوژی قیام مرعشیان تشیع اثنی عشری بود. یکی از اصول سیاسی این نهضت مبارزه با ظلم و ستم بود که به شکل اجتماعی، اقتصادی و گاه سیاسی بر رعایا اعمال می‌شد. هیچ نوع امنیتی در جامعه وجود نداشت و جامعه جولانگاه خان‌ها و حکام بود. سید قوام با استفاده از بعد ستم ستیزی تشیع توانست بر این حکام ظالم و ستمگر منطقه پیروز شود. فتوت راستی و صداقت از جمله خصوصیات پیروان سید قوام و کلاً دولت او بود و آنها هر کجا پا می‌گذاشتند با اقبال مردم مواجه می‌شدند. رهبران اولیه آنها از هرگونه تجمل و دنیاپرستی پرهیز می‌کردند مرعشیان نیز در نهایت مغلوب تیمور شده و دولت آنها افول کرد.

بی شک حروفیگیری ارتباط نزدیک با تصوف داشت و چه بسا به صوفیگیری بیش از شیعیگری بچسبید. حلاج (مقتول در سال ۳۰۹ هـ ق) در نظر حروفیان مقام والایی داشت و او را از سران و پیشوایان خود می‌شمردند و فضل الله حروفی آنجا که حلاج به‌عنوان نخستین شهید صوفی در خواب بر او ظاهر می‌شود وی را هم عقیده و مؤید خود دانسته، فضل‌الله پس از قتل نیز قرین حلاج شده و از لحاظ سنخ معارف و فرجام زندگی همانند وی گردیده است. (شیبی، ص ۲۱۹)

این که حروفیه فکری و عقیدتی بود یا صبغه اجتماعی داشته و در حقیقت نوعی واکنش توده‌ای در مقابل سلطه بیگانگان بوده یا تلفیقی از این دو، مورد بحث‌های فراوانی قرار گرفته و از دیدگاه‌های متفاوتی مورد بررسی قرار گرفته است. غالباً عقیده بر این است که نهضت حروفیه یک جنبش سیاسی-اجتماعی در قالب یک عقیده جدید بود. نگاهی به تعالیم و عملکرد رهبر این حرکت و این که انسان در آن محور کمالی خلقت است نشانگر این است که فضل الله و جانشینانش درصدد اثبات ارزش و کرامت انسان در قالب تعالیم عقیدتی بودند. کرامتی که مورد بی احترامی قرار گرفته بوده است. فضل الله در یک خانواده شیعی دوازده امامی زاده شد. وی نخست چیز تازه‌ای نداشت ولی بعداً نکات غالبانه را بر تشیع رسمی دوازده امامی افزود و حتی گاهی خود را مهدی موعود نامید. گرچه بعدها به اعتدال برگشت و وعده ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و انتقام گیری از دشمنان خودشان را می‌داد و از شیعیان دوازده امامی گله‌مند بود که چرا با آنها همراه نمی‌شوند (زکاوتی قراگوزلو، ۱۳۸۳ ص ۲۴) حروفیگری با بهره‌گیری از تفسیر راز آمیز در میان چیزهای دیگر ارزش حروف را به درجه‌ای رساند که دوگانگی بین ماده و صورت به طور مساوی و موازی قرار گرفت؛ یعنی حقیقت ماده به ارزش متعین حروف ولی این فرایند تاکید در ضمن فرایندی ساده گردانی نیز بود از دیدگاه الهیات به جای وصل به نوعی تفسیر نوآورانه از مفهوم الهی در نوعی اصول عقاید اقراری از نوع ایستا متبلور شد. از دیدگاه حروفیه هر چیزی جلوه‌های گوناگون از خداست به عبارت دیگر وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت و همان وحدت وجودی که عرفا به آن قائلند در اینجا کاملاً تجلی می‌یابد (محمدی، ص ۲۲۸-۲۲۷) در این بین از دیدگاه آنها انسان به عنوان اشرف مخلوقات و عزیز خداوند که خدا در وجود او ظهور یافته است. به این صورت که خداوند از روح خود در او دمیده و انسان را به عنوان جانشین و مظهر خداوند در روی زمین ظاهر شده است. حروفیه توجه به قرآن را به این شکل تأویل و معتقدین به چنین تفسیر و برداشت از قرآن را اهل تأویل یا اهل باطن می‌گفتند چنانکه آنها خود را اهل تأویل یا اهل باطن می‌نامیدند. (جاودان نامه، ص ۲۴۴) آثار حروفیه غالباً با «نامه» ترکیب یافته که از میان آنها به کتاب‌هایی نظیر آدم نامه، عرش نامه، هدایت نامه، استوارنامه، محبت نامه و معروف‌ترین آنها جاودان نامه است که به زبان عربی و فارسی به لهجه استرآبادی نوشته شده است. بعدها شاخه مهم انشعابی از فرقه حروفیه به نام نقویان یا پسیخانیان پیروان محمود پسیخانی گیلانی (۸۳۱ هـ ق) از شاگردان فضل الله از این فرقه جدا شد و با مخالفت با برخی از عقاید استاد مطرود وی قرار گرفت وی سپس بانی

فرقه جدید شد و چون برخلاف حروفیان که حرف را مبدا و تکیه گاه آفرینش می‌دانستند، نقطه را به جای حرف قرار داده و به نقطویان معروف شدند. این گروه با ظهور دولت صفوی و به ویژه در عصر شاه عباس اول تحت تعقیب و آزار قرار گرفتند و بیشترشان کشته شدند یا به هند رفتند. فضل الله تا حد امکان کوشش داشت خود را زیر شعار تقیه پنهان سازد تا حقیقت وابستگی او به تشیع آشکار نشود. با اینحال حتماً در آثار خود فضل الله اشارات بسیاری می‌توان یافت که ارتباط آشکار نحلّه حروفی را با تشیع دوازده امامی روشن می‌سازد. پس از مرگ فضل الله پیروانش تقیه را کنار گذاشتند و عقیده دوازده امامی خود را آشکار کردند، نیز در شرح جاودان نامه که به سال ۸۱۹ هجری قمری نوشته شده ذکر دوازده امام و چهارده معصوم آمده است. نتیجه اینکه از دیدگاه آنان علی خاتم الولایه به طور اعم و فضل الله خاتم الولایه به طور اخص می‌باشد. به این ترتیب بار دیگر به تقسیم دوگانه تشیع می‌رسیم شیعه ظاهری یعنی امامیان معتدل و شیعه حقیقی یعنی نصیری به شاه نعمت الله ولی از رهبران مهم متصوفه شیعی است (۸۰۸-۷۳۱ هـ ق) که در زمان حکومت شاهرخ تیموری می‌زیست. ظاهراً می‌خواستند یک مذهب شیعی صوفی جدید بر اساس اعتقاد دوازده امامی بسیار معتدل بنیان نهد که خود وی به بیان صوفیانه به مثابه خاتم خاص به تبع از مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که خاتم عام است امام مفترض الطاعه آن باشد صرف نظر از این فرضیه ظاهراً انتساب نعمت‌الله به تشیع به دلیل تصنیف رساله‌ای در مناقب مهدی عجل الله و نوشتن شرحی بر گفتگوی مشهور علی علیه السلام و کمیل بن زیاد نخعی می‌باشد. مهمترین دلیل این انتساب آن بوده که اولاد نعمت الله در زمان صفویان صریحاً شیعه شدند و از خاندان سلطنتی زن گرفتند و به خدمت صفویان در آمدند این نهضت علوی که به قولی شامل ۱۲ هزار مرید زیر رهبری نعمت‌الله ولی بود و نیز پر بودن عرصه تصوف از مشایخ علوی دیگر صوفیان را که نسب علوی نداشتند ناراحت می‌کرد، عکس العمل اینان به شکل یک فرقه صریحاً سنی یعنی نقشبندیه بروز کرد که بهاء‌الدین نقشبند (متوفی ۷۹۲ هـ ق) آن را بنیاد گذاشت نعمت الله در معارضه با اینان موفق شد شاخه نقشبندی کرمان را به طریقه خود منظم گرداند. هرچه هست نعمت‌الله یک صوفی خالص وحدت وجودی بوده و دانش وسیعی داشته به طوری که گفته‌اند اشارات ابن سینا را تدریس می‌کرده است.

یکی دیگر از طریقت‌های تصوف در قرن نهم هجری نقشبندی بوده بهاء‌الدین محمد نقشبند که در حقیقت مجدد و مصلح عمده طریقت خواجگان محسوب می‌گردید. در محرم ۷۱۸ / ۱۳۱۸ در محلی به نام کوشک هندوان دهی در یک فرسنگی بخارا به دنیا آمد و در همین محل که به خاطر

نام او بعدها کوشک عارفان یا قصر عارفان خوانده شد، در ربیع الاول ۷۹۱ / ۱۳۸۹ درگذشت. عبدالرحمان جامی در طریقت نقشبندیه به وی ارادت می‌ورزید و پس از مرگش خواجه عبیدالله احرار جانشین او شد و بعدها به نام او چندی طریقت احراریه خوانده می‌شد. (زرین کوب، ۱۳۶۹ ص ۲۰۸-۲۰۹) طریقت نقشبندیه از همان آغاز بنای تعلیم خود را بر هشت کلمه معروف نهاد که آن را از لفظ خواجه عبدالخالق بدینگونه نقل کرده‌اند: هوش در دم، نظر بر قدم، سفر در وطن، خلوت در انجمن، یادکرد، بازگشت، نگاهداشت، یادداشت و غیر این همه پنداشت (پایا علی، ۱۳۵۷ ص ۳۸) سلسله نقشبندیه که مدت‌ها در میان خواجهگان منسوب به محترقه، در متابعت شریعت و مراقبت ظواهر سنت اصرار داشت، بعد از عهد بهاءالدین نقشبند و مخصوصاً در عهد خلفای او از خواجه محمد پارسا تا خواجه عبیدالله احرار با توحید ابن عربی همراه شد که عبارت از مذهب معروف به وحدت وجود است و این مشایخ در تقریر به آن اهتمام ویژه داشتند.

در واقع این طریقت غیر از مشرب عرفانی، جنبه دیگر نیز داشت و آن واکنشی بود که این طریقت در برابر گرایش روزافزون فرقه‌های صوفی به تشیع از خود نشان می‌داد صوفیان غیر علوی به تدریج در می‌یافتند که تصوف رفته رفته به تشیع می‌گراید و به همین جهت از آن بیمناک شدند که به یک باره تصوف در تشیع ادغام گردد. در واقع طریقت نقشبندی به عنوان تلاشی برای جلوگیری از این روند توسط بهاء الدین محمد نقشبند احیا شد و سلطه‌های طریقتی را که در مجموع به علی بن ابی طالب علیه السلام باز می‌گشت نفی کرد. نقشبندیان می‌خواستند که آن میراث صوفیانه را که از سده چهارم / دهم به بعد با درامیختن تصوف به شخصیت علی علیه السلام فراهم شده بود از بین ببرند (شیبی، ص ۳۱۲-۳۱۳) نورالدین عبدالرحمان جامی که برخی از نویسندگان او را شیعه مذهب قلمداد کرده‌اند این در حالی است که نمونه‌ها و قرائن زیادی در آثار وی او را سنی نشان می‌دهد در اشعار جامی مدایح بسیاری وجود دارد که در مورد خلفای راشدین سروده شده در روند رویدادها نیز جامی از اهل سنت جانبداری می‌کرده است.

چنان که وقتی سید علی واحداالعین شیعه می‌خواست در هرات خطبه شیعی بخواند و سلطان حسین با یقرا مخالفت کرد. جامی عقیده داشت که «او را از دیار مسلمانان اخراج باید نمود.» (نظامی باخرزی، ۱۳۷۱ ص ۱۵۰-۱۵۱) شیعیان نیز برای اثبات شیعه بودن جامی قرائن بسیاری در اختیار دارند. اشعاری که جامی به صورت مستقل درباره پیشوایان دوازده‌گانه تشیع سروده متعدد است که از آن جمله می‌توان به قصیده‌ای اشاره کرد که در مدح حضرت علی علیه السلام سروده است (جامی،

بی تا، ص ۵۵-۵۶) در سفر حجاز نیز وقتی از بغداد به زیارت آرامگاه حضرت علی علیه السلام در نجف می‌رفته غزلی مدح آمیز درباره آن امام سروده است و نیز جامی در مورد دو فرزند نخستین امام علی علیه السلام نیز مدایحی سروده است.

به نظم کشیدن ترجمه قصیده فرزدق در مدح چهارمین امام شیعیان حضرت علی بن حسین علیه السلام هم از دلایلی محسوب می‌شود که بر اساس آن جامی را شیعه قلمداد کرده‌اند. (حکمت، علی اصغر، جامی، تهران، توس، ۱۳۶۳، ص ۱۴۱-۱۴۲)

یکی از طریقت‌های صوفیانه که امروزه از خالص‌ترین این طریقت‌های شیعی تصوف بر شمرده می‌شود، طریقت ذهبی است که از اوایل دوره صفوی فعال شد. ذهبی‌ها مثل همه طریقت‌های دیگر صوفیانه شیعی معتقد هستند که سلسله صوفیه حتی پیش از ظهور صفویان شیعه بوده‌اند ولی به دلیل تقیه تشیع خود را کتمان می‌کردند. ذهبی‌ها مدعی‌اند که با ظهور صفویان ضرورت تقیه از میان برخاست تا آنجا که طریقت‌ها توانستند علناً خود را در ایران شیعه بنامند. در میان همه طرائق ذهبی‌ها خود را شیعه واقعی نامیدند؛ و مخصوصاً سرسپردگی خاصی به امام رضا علیه السلام نشان دادند و به سلسله خود نام رضویه اطلاق کردند. (پژوهش دانشگاه کمبریج، ۱۳۸۰ ص ۳۴۲)

از مهم‌ترین طریقت‌های تصوف که در پیوند بین تصوف و تشیع نقش اساسی داشت و با استفاده از پل تصوف موجب پیروزی نهایی تشیع در ایران گردید، طریقت صفوی بود. صفویه عمداً آگاهانه سعی کرده‌اند. سلسله نسب خود را به امام هفتم شیعه برسانند. اطلاعات تاریخی در مورد خاندان صفویه از فیروز شاه زرین کلاه تا شیخ صفی‌الدین زیاد نیست ولی زمانی که شیخ صفی‌الدین طریقت خویش را پی افکند خانقاه او در اردبیل پایگاهی برای نهضت مذهبی برای توده‌های مردم شد. حکام ترک و مغول به دیدارش می‌شتافتند و هدایا و موقوفات تقدیم خانقاه وی می‌نمودند.

وی از فقها و تهیدستان حمایت می‌کرد و آنها را ادغام می‌نمود به طوری که خانقاه او در اردبیل مأمن محرومان و مظلومان شد. گفته شده که شبکه خلفا و مریدان وی از سیحون تا جیحون تا خلیج فارس و از قفقاز تا مصر گسترده بود (محمدی، ۱۳۸۹ ص ۲۱) او با جذب پیروان عظیم و بی شمار و حصول رفاه و موقوفات برای طریقت خود شالوده‌ای محکم به آن بخشید. طریقت صفوی در دوران شیخ صفی و دوران سه تن از جانشینان بلافضل وی از احترام زیاد مراجع قدرت برخوردار بود. ایلخانان مغول و وزرای اعظم آنها در مقابل شیخ صفی کرنش می‌کردند و همین کار را آل جلایر نسبت به شیخ صدرالدین انجام می‌دادند و تیمور و اعقاب او هم به خواجه علی کرنش می‌کردند

(مزاوی، ۱۳۶۵، ص ۲۲) در اینکه شیخ صفی یک نفر سنی بوده نمی‌توان تردید کرد وی شافعی مذهب بود؛ یعنی مذهبی که مناسبات و تشابهات تنگاتنگی با مذهب شیعه داشت و شیعیانی که وانمود به تسنن می‌کردند این مذهب را می‌پذیرفتند.

شیخ صفی در محرم ۷۳۵ هجری فوت کرد و پسرش صدرالدین موسی (متولد ۷۰۴) از دختر شیخ زاهد گیلانی جانشین او شد. وی هم از کودکی در محیط صوفیانه و موقعیت ریاست معنوی بار آمد و از زمان زعامت سیاسی (مرشد صفوی) شروع به شکل گرفتن کرد. از تازه‌های صدرالدین آنکه صوفی شورشگر، محمد نوربخش در وصف او گفته است «وی از فتیان و اوتاد اولیا و در فتوت به کمال بود و بی چیزان و تهی دستان را اطعام می‌کرد. (شیبی، ص ۳۷۵) بعد از گذشت یک صد سال از مرگ شیخ صفی خواجه علی (متوفی، ۸۳۲) به رهبری طریقت رسید. وی به سرعت مریدان زیادی دور خود جمع کرد. به گفته مؤلف عالم آرای صفوی او در زهد و صلاح و کشف اسرار علوم غیبی و ریاضی و علوم خدایی سرآمد آفاق بود. (عالم آرای صفوی، ۱۳۷۱، ص ۱۸) هنگامی که تیمور لنگ عازم جنگ با سلطان بایزید عثمانی بود، ظاهراً سه بار با خواجه علی سیاهپوش ملاقات کرده و مورد احترام سلطان تاتار قرار می‌گرفت. (ترکمان، ۱۳۵۰ ص ۱۵) وی در موقع مرگ فرزند خود ابراهیم معروف به شیخ شاه را جانشین ساخت و بعد از مرگ وی نیز پسرش شیخ جنید به رهبری طریقت رسید. در واقع با رهبری وی طریقت صفوی تبدیل به یک نهضت سیاسی شد. او که مردی بلند پرواز و جاه طلب بود به مقام معنوی بسنده نکرد و در پی سلطنت بر آمد و برای اولین بار به خود لقب سلطان نهاد. ظاهراً جنید با استفاده از نفوذ معنوی در دل پیروانش و به منظور تحقق اهداف سیاسی خود تحت تاثیر مشعشیان شروع به تشکیل یک فرقه شیعه عالی کرده بود. پس از آن فعالیت تبلیغاتی اتباع جنید بر اساس شیعیگری غالبانه از نوع دعوت مشعشیان تشدید یافت با این همه باید تشیع رهبران طریقت صفوی را تا حکومت اسماعیل اول نوعی شیعه مردمی تلقی کنیم تا تشیع اثنی عشری. حتی اگر گرایش و رفتار شاه اسماعیل از دیدگاه الهیات رسمی سنجیده و ارزیابی شود، داعیه او در مورد خویش همچون مظهر خدا، او را از عنایت به شیعه اثنی عشری از میان فرق موجود تشیع در آن روزگار، باز نداشت. (تاریخ صفویان، کمبریج، ص ۱۶)

صفویان بر اساس همین نظریه خود را از ذریه علی علیه السلام معرفی می‌کردند و بر همین اساس شجره نامه‌ای نیز درست کردند که نسب آنها را به امام موسی کاظم علیه السلام می‌رساند و به گفته اکثر مورخین همین گرایش آنها به تشیع و استفاده از این ایدئولوژی پویا به آنها قدرت

مضاعفی داد تا نه تنها بر ایران سیطره پیدا کنند بلکه در مقابل قدرت عظیم دولت سنی‌مذهب عثمانی مقاومت نمایند.

خلاصه این دوره دوره‌ای بود که طبقات فرودست و زیر لایه‌های مردمی با ابراز احساساتی که به دیانت مردمی نشان دادند. نقش قاطع در تاریخ رسمی مذهبی ایفا کردند و نیز سهمی عمده در شکل‌گیری حکومت شیعی صفوی در آینده نزدیک داشتند و حتی حکومت صفوی از دل طریقت تصوف درآمد تصوفی که اگر نه رهبران پیشین ولی حداقل آخرین رهبران آن تشیع خود را ظاهر و علنی کردند؛ و در پی رسیدن به حکومت دنیوی (سلطنت) بر آمدند و به آن دست یافتند و بالاخره همکاری و همراهی تشیع و تصوف سرانجام منجر به پیروزی تشیع و رسمیت آن در ایران گردید چیزی که شیعیان قرن‌ها در انتظار آن بودند.

نتایج و یافته‌های تحقیق

قرن نهم هجری از لحاظ نزدیکی و پیوند تشیع و تصوف دارای خصلت ویژه‌ای بود که با از دست دادن جهات ممیزه هر یک به نفع دیگری و نیز افزوده شدن عنصر فلسفی در ترکیب هر دو عقیده مشخص می‌شود برای نخستین بار در تاریخ تصوف و تشیع جنبش‌های فکری در آمیخته از این دوره ظاهر شد که پژوهش در حقیقت آن فرقه‌ها یا طریقه آن‌ها نیازمند تحلیل دقیق و نگرشی وسیعی است.

به طوری که در این دوره یک فقیه شیعی خصوصیات یک صوفی تمام عیار را داشت و یک صوفی محض نمونه‌ای از یک متکلم شیعی جلوه می‌کرد سوالی که در ابتدای تحقیق مطرح شد این بود که این پیوند چرا و چگونه شکل گرفت و چه پیامدی داشت؟ و این فرضیه مطرح شد که برخی مقتضیات زمانی از یک سو و مشترکات تاریخی و عقیدتی از سوی دیگر موجب نزدیکی تصوف و تشیع و گردید. صرف نظر از عوامل و ریشه‌های تاریخی که در موضوع پژوهش حاضر نمی‌گنجد وجود برخی مشابهت‌ها و عوامل زمینه ساز همچون شرایط سیاسی حاکم، تسامح مذهبی و وفور طریقت‌های تصوف، نزدیکی تسنن و تشیع از طریق حلقه ارتباطی تصوف، اعتقاد به مهدی موعود، و باعث نزدیکی هر چه بیشتر آن دو شد. در واقع تصوف در این دوره به صورت پلی میان تسنن و تشیع درآمد و به دلایل بسیاری زمینه را برای گسترش تشیع فراهم نمود و سرانجام با پیروزی صفویه رسمیت خود را پس از ۹ قرن تحقق بخشید و در این راستا حتی تا فرقه‌هایی که کوشیدند

رنگ تسنن خود را حفظ کنند در بسیاری از دیدگاه‌ها تسلیم الگوهای فکری و شخصیتی شیعه شدند که نمونه بارز آن در خاندان شیخ صفی‌الدین اردبیلی تجلی کرد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کتابنامه

- ابن خلدون (۱۳۳۶)، **مقدمه ابن خلدون**، ترجمه محمدپروین گنابادی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- پژوهش دانشگاه کمبریج (۱۳۸۲)، **تاریخ ایران دوره ی تیموریان**، ترجمه یعقوب آژند، تهران: انتشارات جامی.
- پطروشفسکی، ایلیا، پاولویچ (۱۳۶۵)، **نهضت سرداران خراسان**، ترجمه کریم کشاورز، تهران: انتشارات پیام.
- ترکمان، اسکندر بیک منشی (۱۳۵۰)، **تاریخ عالم آرای عباسی**، تهران: امیرکبیر.
- سلطانی، محمدعلی (بی تا)، **قیام و نهضت علویان زاگرس (اهل حق) کرمانشاه، مؤسسه فرهنگی سه‌ها**. جامی، نورالدین عبدالرحمن (بی تا)، **دیوان کامل جامی**، تهران: انتشارات پیروز.
- حکمت، علی اصغر (۱۳۶۳)، **جامی**، تهران: توس.
- سمرقندی، کمال الدین عبدالرزاق (۱۳۸۳ هـ ق)، **مطلع السعدین و مجمع البحرین**، تصحیح محمدشفیع لاهوری.
- مجهول المؤلف (۱۳۷۱)، **عالم آرای صفوی**، به کوشش ید اله شکری، تهران: نشر علم.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۹)، **دنباله جستجو در تصوف ایران**، تهران: امیرکبیر.
- ذکاوتی، قراگوزلو، علیرضا (۱۳۸۳)، **جنبش نقطویه**، قم: نشر ادیان.
- شوشتری، قاضی نورالله (۱۳۷۷)، **مجالس المؤمنین**، ج ۲، تهران: انتشارات اسلامیة.
- شیرازی، محمد معصوم (۱۳۵۷)، **طرائق الحقایق تصحیح محمد ترابی**، تهران: فردوسی.
- کاشفی، فخر الدین علی، (۱۳۵۷) **رشحات عین الحیات**، ج ۱-تهران: گوهر.
- کامل شیخی، مصطفی (۱۳۶۷)، **تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری**، ترجمه علیرضا ذکاوتی قرگوزلو، چاپ دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- محمدی، مسعود (۱۳۹۶)، **تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی ایران در دوره تیموریان و ترکمانان**، تهران، مبنای خرد.
- مزاوی، میشل (۱۳۶۵)، **پیدایش دولت صفوی**، ترجمه آژند، تهران: نشر گسترده.
- نظامی باخرزی، عبدالواسع (۱۳۷۱)، **مقامات جامی**، گوشه‌هایی از تاریخ فرهنگی و اجتماعی خراسان در عصر تیموریان، به کوشش نجیب مایل هروی، تهران: نشر نی.

The connection between Sufism and Shiism in the ninth century AH in Iran

Pourdokht Ramazanjamaat /Nasser Jadidi/Masoud Mohammadi

Abstract

The extraordinary development of Sufism and the proliferation of monasteries is a feature of the ninth century AH in Iran. On the other hand, the beginning of this century is a significant period in the history of Shiism in Iran; Because Sufism in this period became the link between Sunni and Shiite and Shiism itself was crystallized in the form of Sufism and this issue played an important role in the spread and influence of Shiism in many lands of most Sunni religions. Many sects of thought with the Shiite approach such as Harufiyeh, Moshasheieh, Noorbakhshieh and Nemat Elahieh in transferring the Iranian intellectual approach from Sunni to Shiite in the ninth century AH finally provided the grounds for the emergence of the Safavid Shiite government in every way. How Sufism was incorporated into Shi'ism is one of the topics that has always been questioned by scholars.

This research seeks to study the proximity and connection between Sufism and Shiism in the ninth century AH with a descriptive and analytical method and analyze its consequences. It was especially religious in connection with Sufism and Shi'ism of the previous period.

Keywords : Shiism ,Sufism ,Sunni ,alphabet ,enlightenment

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی